



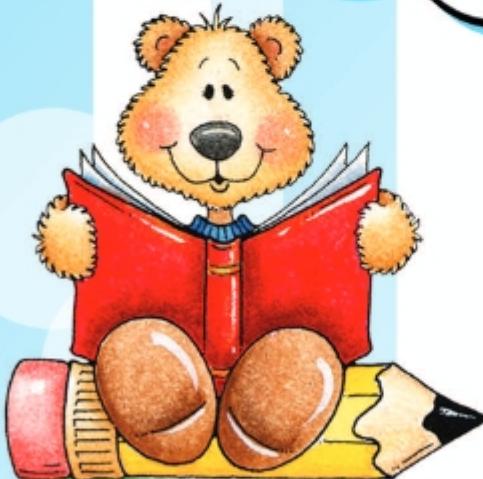
مجموعه کتاب های آموزشی کفشدوزک



قصه های کفشدوزکی



شیر مهربان، مورچه باهوش، خانه ما کجاست؟



با هدف:

- ★ افزایش گنجینه لغات
- ★ تقویت مهارت های زبانی
- ★ کسب تجربه های زندگی
- ★ بیبود فرایند یادگیری های تحصیلی
- ★ پرورش قوّه تخیّل

مولفان: دکتر علی سعیدی، محمد مهدی بامشاد

داستانک شماره

مورچہ پاھوشن







یکی بود، یکی نبود. مورچه های قرمز کنار رودخانه به خوبی و خوشی با یکدیگر زندگی می کردند. آن ها هر روز از لانه‌ی خود بیرون می رفتدند و به دنبال غذا بودند. بعضی وقت‌ها که در این طرف رودخانه غذانبود، مجبور بودند به آن طرف رودخانه بروند.

یک روز مورچه کوچولو که دوستانش به او موج موچی می گفتند، از خانه بیرون آمد و به آن طرف رودخانه که بی آب بود، رفت تا غذایی پیدا کند.

چیزی نگذشت که هوا بری شد و باران شدیدی شروع به باریدن کرد. رودخانه پر از آب شد و موج موچی نتوانست به لانه اش برگردد.

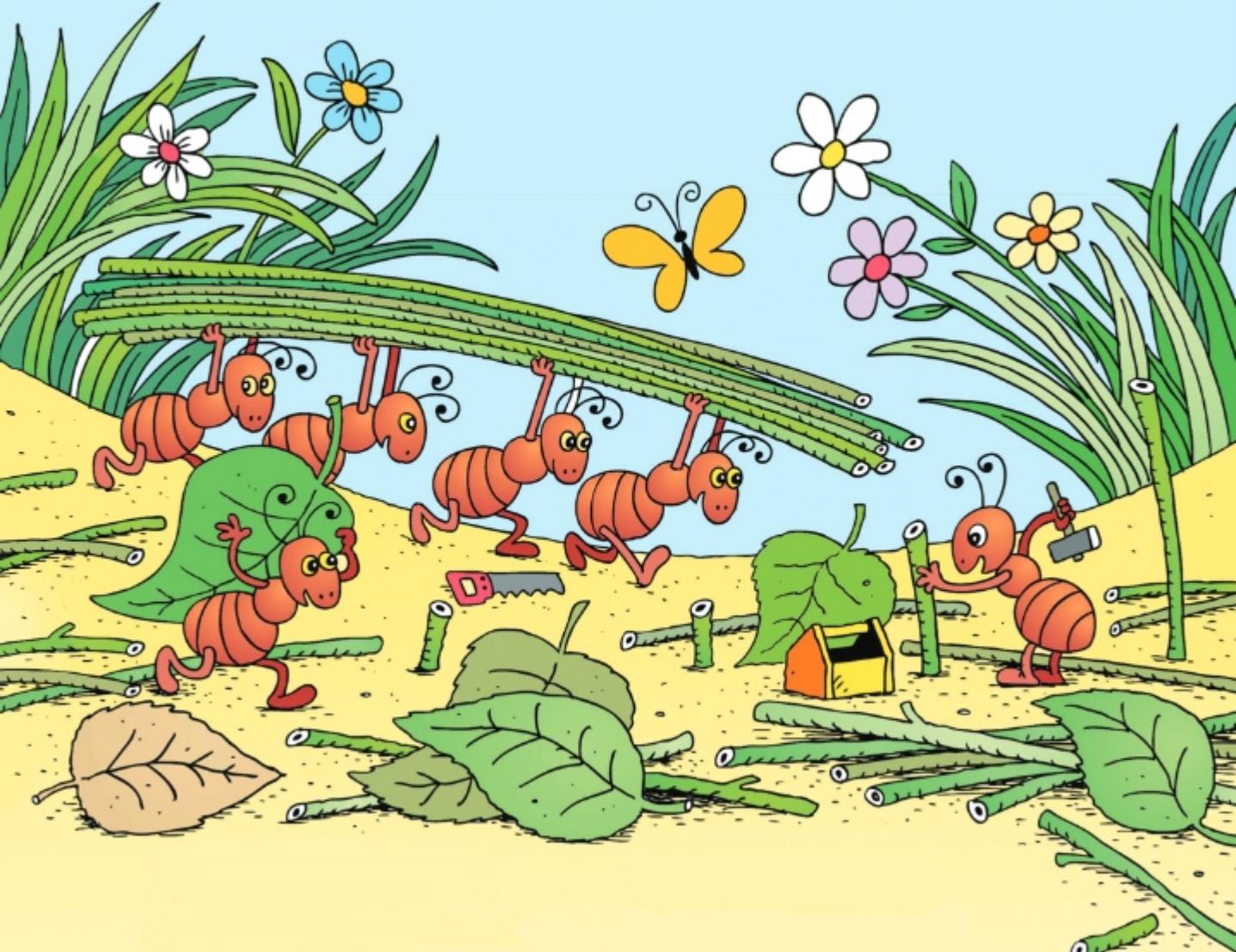




وقتی باران بند آمد، موج موچی به زحمت خودش را به آن طرف رودخانه رساند.

وقتی به آن طرف رسید از خستگی روی سنگی زیر نور خورشید دراز کشید تا هم استراحت کند و هم خودش را خشک کند.

کم کم ابرها کنار رفته و خورشید خودش را نشان داد. هوا گرم شد. موج موچی برگ بزرگی را از درختی کند و روی سر ش گرفت تا خنک شود. در همین موقع فکری به ذهنش رسید. با خودش گفت: «چرا رودخانه یک پل ندارد تا بتوانیم راحت رد بشویم.»





موج موچی پیش دوستانش رفت و فکرش را با آن ها در میان گذاشت. دوستانش از این خبر خوش حال شدند و قرار گذاشتند که از روز بعد با هم کار را شروع کنند.
از فرداي آن روز هر کدام مشغول یك کار شدند. چند تا از آن ها چوب می بريند. چند نفر برگ و شاخه جمع می کردند. مورچه های ديگر هم چوب را کنار رودخانه می بردند. آن هادر حال کار کردن با هم آواز می خوانندند :

کار می کنيم کار	ما مورچه های قرمز
مورچه ای بیکار	دوست نداریم که باشد
هوشیار و بیدار	همیشه هستیم
کار می کنيم کار	کار می کنيم کار